

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که این دلیل چهارم بر اعتبار علمیت، مرکب از يك صغري و كبري است، که در هر دو بعضي اشکال کرده‌اند. صغري این بود که فتوای اعلم اقرب به واقع است، كبري هم این بود که در دوران بین اقرب و غیر اقرب، طریقی که اقرب هست را باید اتخاذ کرد.

بر این صغري اشکال وارد شد که بعضي از موارد داریم که فتوای غیر اعلم از فتوای اعلم مسلماً به واقع اقرب است، همان سه موردی که در بحث دیروز عرض کردیم.

جواب محقق اصفهانی(ره) از اشکال بر صغري

مرحوم محقق اصفهانی(ره) در رساله اجتهاد و تقلید اول يك اقربیت داخلی و خارجی درست کرده و فرموده‌اند: باید بین اقربیت داخلی و اقربیت خارجی فرق گذاشت و مقصود مستدل در اینجا اقربیت داخلی است، یعنی ظن حاصل از فتوای اعلم از ظن حاصل از فتوای غیر اعلم اقوی است، اما بحثمان ظن به واقع نیست، تا بگویید: ظن به واقع ممکن است در فتوای غیر اعلم بیشتر از فتوای اعلم باشد.

بعد فرموده‌اند: این موارد نقض مثل این که فتوای غیر اعلم با فتوای اعلم از اموات مطابق باشد، ارزشی ندارد و موجب اقربیت و اقواییت نمی‌شود، آیا در جایی به ظنی که حاصل شده می‌گویید که این ظن یا دلیل، چون با يك ادله غیر معتبره موافق است، پس این دلیل اقوای از آن دلیل است؟

در اینجا هم همینطور است، اگر اعلم يك فتوایی داد و غیر اعلم يك فتوای دیگر، که فتوای غیر اعلم مطابق با فتوای اعلم از اموات باشد، این مانند این است که يك اماره غیر معتبره‌ای را به این فتوای غیر اعلم ضمیمه کنیم. همان طور که مطابقت با امارات غیر معتبره، ارزشی ندارد و ارزش آن را بالا نمی‌برد، اینجا هم همین طور است.

همچنین در جایی که فتوای غیر اعلم مطابق با فتوای کثیری از احياء باشد، فرموده‌اند: در اینجا هم این موجب اقواییت ظنی که مستند به فتوای غیر اعلم است نمی‌شود، اگر غیر اعلم فتوایی داد، مثلاً در این زمان پنجاه نفر هستند، که چهل نفرشان با این غیر اعلم موافقت، اینها چون همگی مدارکشان یکی است، افکارشان هم متقارب به یکدیگر هست و تمام اینها در قوه يك رای و نظر واحد است، لذا نمی‌توانیم بگوییم که چون در زمان ما پنجاه نفر هستند، يك نفر اعلم داریم، يك نفر غیر اعلم، که شش_هفت نفر

با نظر اعلم موافقت، اما با غیر اعلم مثلاً چهل نفر موافق هستند، این سبب نمی‌شود که بگوییم: آن فتوایی که غیر اعلم صادر کرده، برای انسان ظن قوی‌تری از آن فتوایی که اعلم صادر کرده به دست می‌دهد.

بنابراین این موارد نقض را این گونه جواب داده‌اند.

البته آن مورد اول نقض که اگر فتوای غیر اعلم مطابق با احتیاط باشد، جوابش با همان کبرای کلی که فرموده‌اند روشن می‌شود، که در باب اقوئیت و اقربیت، ظن مستند به خود فتوا باید اقوی باشد و کاری به واقع نداریم، شاهدش هم این است که اگر عامی در جایی که مجتهد فتوایی داده، کما اینکه در زمان ما این معنا خیلی رایج است، که مجتهد فتوایی می‌دهد، اما عامی خودش ظن بر خلاف و ظن قوی‌تری از ظن مجتهد دارد و می‌گوید: به نظر من حکم واقعی اینچنین است، که این برای عامی حجت ندارد.

مرحوم اصفهانی(ره) فرموده: مستدل در این صغری که می‌گوید: قول اعلم اقرب است، اقرب یعنی ظن حاصل از قول اعلم اقوی است از ظن حاصل از قول غیر اعلم و این بیان را مرحوم اصفهانی قبول دارند.

نقد و بررسی این جواب مرحوم اصفهانی(ره)

بر این فرمایش ایشان اشکال شده که اولاً همان طور که فرموده‌اید: باید ظن، مستند به این فتوا باشد و تفکیک این از واقع برای ما قابل قبول نیست، مگر برای فتوای مجتهد طریقت قائل نیستید؟ اگر برای فتوای مجتهد موضوعیت قائل بودید، می‌گفتیم: این موضوعیت دارد و لذا از این دو فتوا که خودش موضوعیت دارد، ببینیم ظنی که از هر کدام حاصل می‌شود، کدام از دیگری قوی‌تر است، در حالی که این خودش طریقت دارد، این فتوا طریق به واقع است.

پس اگر می‌گوییم: ظن به این فتوا در اینجا بیشتر است، معنا ندارد که این را از واقع تفکیک کنیم، اگر گفتیم: ظن حاصل از قول اعلم اقوی است، یعنی نسبت به قول اعلم ما ظن بیشتری داریم که اقرب به واقع باشد، بنابراین این تفکیکی که ایشان کرده درست نیست.

ثانیاً مرحوم اصفهانی(ره) جواب کسی را که به صغری اشکال کرده می‌دهد، در حالی که مستشکل نمی‌خواهد اثبات کند که قول غیر اعلم همیشه قوی‌تر است. دیروز هم در بیان اشکال به صغری گفتیم که مستشکل می‌گوید: نمی‌توانیم قبول کنیم که قول اعلم همیشه اقرب به واقع است و آنچه که مستشکل بیان می‌کند همین مقدار است و به نظر ما این اشکال بر این صغری وارد است و این جواب مرحوم اصفهانی(ره) هم دو اشکال دارد.

اشکال بر کبری

اما کبری این بود که بگوییم: فتوا یا طریقی که اقرب به واقع است، این تعیین دارد و اگر دو طریق داشتیم، که یکی اقرب به واقع بود و دیگری غیر اقرب، باید آن طریقی را که اقرب به واقع است اخذ کرد.

مرحوم آخوند(ره) (در کتاب کفایه) این کبری را مورد اشکال قرار داده و فرموده‌اند: مشروعیت فتوا یعنی تعبد به قول غیر و مشروعیت تعبد به قول غیر به ملاک قرب الی الواقع نیست و دلیلی نداریم بر اینکه این قول غیر به ملاک قرب الی الواقع برای ما مشروعیت دارد و لعل که بگوییم: از نظر تعبد، قول غیر افضل و افضل مساویند.

به عبارت دیگر مرحوم آخوند(ره) فرموده: اگر دلیلی داشتیم بر اینکه تمام ملاک در تعبد به قول غیر، اقریبیت الی الواقع است، این کبری و استدلال درست بود، اما دلیلی بر این معنا نداریم.

نقد و بررسی این اشکال آخوند(ره)

مرحوم اصفهانی(ره) در مقام دفاع از کبری، از این اشکال مرحوم آخوند(ره) جواب داده و فرموده‌اند: از شما(مرحوم آخوند(ره)) سوال می‌کنیم که آیا می‌گویید: قرب الی الواقع اصلاً دخالت ندارد و یا می‌خواهید بگویید که این تمام الملاک نیست؟

اگر مقصودتان این باشد که قرب الی الواقع اصلاً دخالت ندارد، این با حقیقت طریقت منافات دارد، شما وقتی می‌گویید: حجیت امارات که یک موردش هم فتوا است، از باب طریقت است، در باطن و بطن طریقت قرب الی الواقع هست و نمی‌توانید تاثیر قرب الی الواقع را به طور کلی منکر شوید.

بله می‌توانید بگویید که تمام الملاک نیست و ملاکات دیگری هم در اینجا وجود دارد، که این حرف درست است که بگوییم: تمام الملاک نیست، اما اگر گفتید: قرب الی الواقع دخالت دارد، اما تمام الملاک نیست، بلکه بعض الملاک است و ملاکات دیگری هم وجود دارد، می‌گوییم: این ضرری به مقصود مستدل وارد نمی‌کند و مستدل هم در کبری همین را می‌خواهد بگوید.

صغری این بود فتوای اعلم اقرب به واقع است و کبری هم این بود که اگر در طریقی اقریبیت بود، ولو تمام الملاک نباشد، همین سبب ترجیح آن طریق بر طریق دیگر می‌شود.

بعد فرموده‌اند: مقصودمان از علمیت این نیست که کسی باشد که آنقدر در استنباط قوی باشد، که با تشکیک هیچ مشککی دست از رأیش بر ندارد، بلکه مقصود از علمیت آن کسی است که در تحصیل حکم شرعی از ادله نقلیه و عقلیه اقوی باشد و قدرت بر تطبیق بر مصادیق را داشته باشد.

بعد هم در آخر نتیجه گرفته و به آخوند(ره) فرموده‌اند: اگر بخواهید اقریبیت و علمیت را کنار بگذارید و بگویید: بین اعلم و غیر اعلم فرق نیست، معنایش این است که بگویید: بین عالم و جاهل هم فرق وجود ندارد و بین عالم و جاهل هم تساوی را باید قائل شوید، در حالی که بین عالم و جاهل نمی‌شود تساوی قائل شد، لذا در اعلم و غیر اعلم می‌گوییم: اعلم به این معنایی که گفتیم که نظرش در استنباط حکم شرعی اقوی است و می‌تواند قواعد را خیلی خوب بر مصادیق تطبیق کند، در او احتمال بیشتری می‌دهیم که قولش اقرب به واقع باشد. اصلاً می‌گوییم: قرب الی الواقع در حقیقت طریقت است و طریقت متقوم بر همین معناست.

نقد و بررسی استاد محترم بر این کبری

در اینجا ما چند مطلب داریم؛ مطلب اول این است که بر فرض که علم داشته باشیم به این که اقریبیت و قرب الی الواقع هم دخالت دارد، از کجا لزوم تعیین را استفاده می‌کنیم؟ به عبارت دیگر مستدل باید در کبری بگوید: هر چیزی که اقرب الی الواقع هست تعیین دارد، الان نمی‌خواهیم بگوییم که در دوران بین قول اعلم و غیر اعلم، بهتر این است که قول اعلم را بگیریم، بلکه مستدل می‌خواهید بگویید: قول اعلم تعیین دارد، اما در کبری، اثبات تعیین نکردند.

در کبری گفته‌اند: هر چیزی که اقرب الی الواقع است باید اخذ شود، اما وجهی برای این معنا نداریم، بله در این تردیدی نیست

که اقریبیت رجحان می‌آورد و قول اعلم را بر غیر اعلم ترجیح می‌دهد، اما این را که حتماً باید متعین باشد، در کبری اثبات نکرده‌اند.

مثلاً در دو حدیث متعارض که یک حدیث، روایات دیگری هم کنارش هست، اگر گفتیم: هر دو حجیت دارد، نمی‌توانیم بگوییم: تعین پیدا می‌کند، بلکه نهایتش این است که ترجیحی پیدا می‌کند.

مثال دیگر این که در جایی که يك حدیث موثق و حدیث دیگر صحیح السند است، حدیث صحیح السند ظن قوی‌تری از حدیث موثق می‌آورد، اما در تعارض بین این دو حدیث، هیچ فقیهی نمی‌گوید که حدیث صحیح باید بر حدیث موثق مقدم شود، بلکه تعارض را برقرار می‌کنند و با قطع نظر از این جهت، سراغ قواعد باب تعارض می‌روند.

مثال دیگر این که اگر دو بینه داشته باشیم، مثلاً دو شاهد عادل، که هر دو مجتهد هستند و دو شاهد عادل دیگر که جاهلند، حال اگر این دو گفتند: این نجس است و آن دو گفتند: پاک است، در اینجا همه فقهاء می‌گویند: این دو بینه با هم تعارض می‌کند، ولو اینکه بگوییم: این بینه مجتهد است، ولی این جهات، ولو در اینجا اقریبیت هست، چون بینه هم طریق است و چون در اینجا دو مجتهد شهادت می‌دهند، يك اقریبیتی در اینجا داریم، اما این اقریبیت اصلاً ملحوظ نمی‌شود و حتی به عنوان حسن ترجیح هم مورد قبول نیست.

پس ولو اقریبیت و اقوائیتی در ذهن ایجاد می‌کند و يك مظنه‌ای برای ما ایجاد می‌کند، اما معیناً آن را مقدم نمی‌کند.

بله، اگر در روایتی، روایات زیادی مؤیدش شد، به قدری که ظن قوی و اطمینان به تعین این روایت پیدا می‌شود، اطمینان به لزوم ترجیح این روایت بر روایات دیگر دارد، این بحث دیگری است، اما اگر دو روایت تعارض کردند، که یکی دو روایت دیگر هم مؤیدش است، ظن را قوی‌تر می‌کند اما تعین ترجیح نمی‌آورد.

بنابراین این دلیل چهارم اولاً از نظر صغری به نظر ما محل اشکال است، ثانیاً از نظر کبری، چه اشکال آخوند(ره) را بگوییم که نمی‌دانیم ملاک قرب الی الواقع است یا نه؟ و یا اگر این اشکال را هم به بیان اصفهانی(ره) جواب دهیم، اشکال مهم‌تر این است که فرضاً قرب الی الواقع هم هست و دخالت هم دارد، اما دخالتش به نحو لزومی است یا غیر لزومی، از کجا این را به دست بیاوریم؟

بنابراین این دلیل چهارم، هم از نظر صغری و هم از نظر کبری مخدوش است.

دلیل پنجم برای اعتبار اعلمیت چند روایتی است که رسیده، که این را ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ